

Religion & Communication, Vol.26, No.1, (Serial 55), Spring & Summer 2019

Re-presentation of Utopian Every Day Lives of Western Immigrants Women Recruited by ISIS in Social Media

Zahra Farmad*

Abdollah Bicharanlou **

Received: 2019/06/14

Accepted: 2019/08/11

The entire world was shocked by news was released in media at 2014: a semi state called Islamic State was founded by AbuBakr Al-Baghdadi who was reviving the golden age of Islamic Government, and asking men and women Muslims to swear allegiance to his state. This declaration caused western men and women to abandon family, education and bright future and migrate to Iraq and Syria. Although the state believes firmly in tradition of early Islam, it uses social media to impact on the people. Western Immigrants women recruit new members by means of narrating normal and Utopian aspects of ISIS. Everyday life theory and specifically Henri Lefebvre's theory are used and developed from normal situations into abnormal and unaccustomed ones. This research explains narrations and re-presentations of 38 western immigrants (using ISIS-focused reports) released in social networks about western societies, ISIS territory and also its Utopian aspects.

The findings on the narration of western women immigrants show that everyday life in western societies was apparently ideal before migration, but these societies couldn't fulfill their spiritual needs. Based on their narrations, when they got closer to ISIS version of Islam, they assumed to found out the real meaning and the objectives of the life.

Keywords: Everyday Life, Social Media, ISIS, Women, Utopia.

* MA of Cultural Studies & Media of University of Tehran

zarfarmad@gmail.com

** Assistant Professor of Social Communication at Uiniversity of Tehran

bikaranlou@ut.ac.ir

دوفصلنامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات، سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۵۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ صص ۲۴۹-۲۷۴

بازنمود زندگی روزمره یوتوپیایی زنان غربی پیوسته به داعش در رسانه‌های اجتماعی

زهرا فرمد*

عبدالله بیچرانلو**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۰

چکیده

با تأسیس داعش توسط البغدادی در سال ۲۰۱۴، او از مردان و زنان در کشورهای مختلف خواست تا زندگی خود را رها سازند و به عراق و شام مهاجرت کنند. برخلاف ادعای بازگشت به باورهای صدر اسلام، رسانه‌های اجتماعی نقش پُررنگی در حیات این دولت ایفا می‌کرد؛ زنان غربی مهاجر با بیان ابعاد آرمانی دولت اسلامی در این رسانه‌ها تأثیر چشمگیری در جذب دیگر زنان به قلمرو داعش داشتند. در این پژوهش با استفاده از نظریات زندگی روزمره و به طور خاص نظریه «لوفور» به بسط این نظریات از زندگی در شرایط عادی، به زندگی در شرایط جنگی توجه شده است. با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، روایت‌های منتشر شده در رسانه‌های اجتماعی از ۳۸ زن غربی پیوسته به داعش (با بهره‌گیری از گزارش‌های متمرکز بر داعش) تبیین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد زندگی روزمره زنان در غرب از لحاظ معیشتی در شرایط ایدئالی قرار داشت، اما جوامع غربی نتوانستند نیازهای معنوی آن‌ها را برطرف سازند. این زنان، دولت اسلامی را یوتوپیای محقق دانستند تا بتوانند به شعائر اسلام عمل کنند.

واژگان کلیدی: زندگی روزمره، رسانه‌های اجتماعی، داعش، زنان، یوتوپیا.

zarfarmad@gmail.com

bikaranlou@ut.ac.ir

* کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه آسیای جنوب غربی در دهه اخیر، ظهور پدیده موسوم به دولت اسلامی عراق و شام یا به اختصار «داعش» بوده است؛ گروهی سلفی - جهادی به رهبری ابوبکر البغدادی که با توسعه تصرفات در عراق و شام، نام دولت اسلامی به خود گرفت. وقتی البغدادی در سال ۲۰۱۴ مسلمانان را از سراسر جهان فراخواند تا به دولت اسلامی بپیوندند، در کنار مردان، زنان غربی نیز هرچه داشتند، رها و به‌تنهایی یا همراه خانواده و دوستان به عراق و شام مهاجرت کردند. عوامل زیادی این زنان را به مهاجرت ترغیب کرد؛ از سویی، احساس بیگانگی و در حاشیه بودن، آزار و اذیت مسلمانان در نقاط مختلف جهان و خشم و ناامیدی از بی‌تفاوتی جهانی در قبال آزار مسلمانان، زنان را از جوامع غربی فراری داد و از سوی دیگر، پروپاگاندا داعش با تکیه بر اهمیت وظیفه دینی و کمک به ساخت دولت، مهم بودن نقش زنان و ایجاد احساس خواهرانگی و تعلق داشتن در دولت اسلامی، زنان را به خود جذب کرد (Saltman & Smith, 2015).

تفسیر سلفی‌گرایانه این گروه از اسلام، آن‌ها را از استفاده از ابزارهای ارتباطی روز منع نکرد؛ چون مصرانه باور داشت که نیمی از جهاد، رسانه‌ای است. پس وارد عرصه رسانه‌های اجتماعی شد؛ عرصه‌ای که پیشتر هیچ گروه ستیزه‌جو به این شدت از آن بهره نکرده بود (Stern & Berger, 2015). شبکه‌های اجتماعی با قابلیت‌ها و امکانات خود نه‌تنها تأثیر عمیقی بر جنبه‌های اجتماعی [زندگی] کاربران در جوامع گوناگون گذاشته، بلکه در زمینه‌های مختلف کاربرد فراوان یافته است (عدلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹۰) از جمله برای گروه‌های ستیزه‌جو همچون داعش. کنشگری داعش در شبکه‌های اجتماعی متعاقب ایجاد هویت مجازی (گمنامی) و زایل شدن فرایند دروازه‌بانی در این شبکه‌ها میسر شده است (فرهنگی و عباسی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۴).

در نتیجه، کار برای داعش راحت بود؛ با استفاده از فیس‌بوک، توئیتر، یوتوب و دیگر رسانه‌های اجتماعی، محتوای مورد نظر را به سرعت انتشار می‌داد. در بُعد رسمی، گروهی متخصص تلاش کردند تا بر وجه خشونت‌آمیز داعش تأکید کنند و در بُعد غیررسمی، مردان و به خصوص زنان غربی پیوسته به داعش، با ارائه تصویری انسانی از

دولت اسلامی، از زندگی روزمره و ابعاد آرمانی آن گفتند. بدون وجود زنان، عملاً شکل‌گیری داعش و جامعه انسانی در ذیل آن، امکان معنا یافتن پیدا نمی‌کرد.

بیان مسئله

برای بسیاری از افرادی که وجه مردانه، و به شدت خشونت‌آمیز داعش را پیوسته از رسانه‌ها خوانده، دیده یا شنیده‌اند، وجهی از داعش بسیار غریب می‌نماید؛ وجه زنانه داعش، وجهی که در آن، پیوسته اخبار مربوط به پیوستن بسیاری از زنان از کشورهای غربی با هدف عروس جهادی شدن، منتشر شده است. این زنان صرفاً با هدف ازدواج، زندگی عادی خود را رها نکردند. دلایلی اساسی‌تر در ایجاد این شرایط اثرگذار بود که مطالعه از زوایای گوناگون را ضروری می‌کند. زنان غربی پیوسته به داعش، با کمک رسانه‌های اجتماعی، روایت‌هایی را از زندگی روزمره خود در زمان حضور در جوامع غربی، و جامعه داعشی بیان کرده‌اند. این پژوهش به دنبال بسط نظریات زندگی روزمره از زندگی در شرایط عادی، به زندگی در شرایطی استثنایی و جنگی است.

اهداف و سؤالات پژوهش

هدف این پژوهش، در ابتدا تبیین روایت زنان غربی از دوره حضورشان در غرب است و این‌که آن‌ها چه زندگی را تجربه کردند که منجر به جذب آن‌ها به داعش شد. در ادامه، تبیین روایت آن‌ها از زندگی روزمره در قلمرو داعش، از اهداف پژوهش پیش رو است که تلاش می‌کند به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. زنان غربی پیوسته به داعش، چه توصیفاتی از زندگی روزمره پیشین خود (زندگی در غرب) در شبکه‌های اجتماعی ارائه کرده‌اند؟
۲. زنان غربی پیوسته به داعش، در شبکه‌های اجتماعی، جامعه یوتوپایی داعش را چگونه توصیف کرده‌اند؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات پیشین در این زمینه را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد: گروه اول،

تحقیقات درباره فعالیت زنان در سازمان‌های تروریستی و گروه دوم، پژوهش‌های متمرکز بر حضور زنان در داعش. اسپکهارد^۱ و همکارش (۲۰۰۷) به نتایج حاصل از سه سال مصاحبه با اعضای خانواده، همکاران نزدیک و گروه‌گان‌های ۳۰ زن بمب‌گذار انتحاری چچنی پرداخته‌اند. براساس این مقاله، متغیرهای اصلی تأثیرگذار در پیوستن زنان به بمب‌گذاری انتحاری شامل وجود جنگ، اشغال، کشمکش داخلی، ضربه‌های روحی (تروما) فردی و مواجهه با ایدئولوژی جنگ‌طلبانه است.

بلوم^۲ (۲۰۱۱) استدلال می‌کند که زنان اصولاً به دلایل شخصی به سازمان‌های افراطی می‌پیوندند و این دلایل را در چهار گروه انتقام، رستگاری، رابطه و احترام تقسیم‌بندی می‌کند. بلموم توجهی به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک مؤثر بر مشارکت زنان در این سازمان‌ها نمی‌کند. شوبرگ و جتتری^۳ (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که چشم‌اندازهای جنسیتی باعث می‌شود تا انگیزه‌های فردی به زنان منتسب شود و برعکس انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به مردان. آن‌ها معتقدند دلیل این امر، درک عمومی از زنان به مثابه پرورش‌دهنده فرزندان و زندگی‌بخش است و این‌که آن‌ها می‌خواهند در غرب بمانند و نمی‌خواهند به باورهای غربی و کشور و فرهنگشان خیانت کنند. در نتیجه، زنان با پیوستن به سازمان‌های تروریستی نه تنها به جنسیت بلکه به فرهنگ خود نیز خیانت می‌کنند (Kelley, 2016, p12).

مؤسسه گفتگوی استراتژیک^۴ با توجه به اطلاعات حاصل از رسانه‌های اجتماعی بیش از صد زن غربی پیوسته به داعش دو گزارش منتشر کرد. اولین گزارش^۵ (۲۰۱۵) با مطالعه زنان مهاجر غربی که به‌تنهایی به قلمروی داعش سفر کرده بودند به دلایل آن‌ها برای مهاجرت، واقعیت‌های زندگی در این قلمرو و خطرهای بالقوه‌ای که این زنان برای کشور خود ایجاد می‌کنند، می‌پردازد. نتایج گزارش، بدین شرح است: زنان مهاجر، وظیفه حضور در میدان جنگ را برعهده ندارند. تهدید ایجاد شده از ناحیه آن‌ها با خطر جنگجویان مرد، متفاوت است. زنان، وظیفه جذب نیروی تازه‌نفس را برعهده دارند و به مردان جنگجو در موقعیت‌های غیرنظامی کمک می‌کنند. همچنین آن‌ها افرادی را که قادر به سفر نیستند، ترغیب می‌کنند تا حملاتی در غرب انجام دهند. دلایل این زنان برای سفر، مشابه مردان است: احساس در خطر بودن امت اسلامی،

وظیفه ایدئولوژیک و مذهبی و جست‌وجوی معنا در زندگی. این گزارش نشان داد اینترنت، عنصر کلیدی در فرایند رادیکال شدن زنان مهاجر است. گزارش دوم^۶ (۲۰۱۵) توسط ارین ماری و همکارانش^۷ تهیه شده است که موضوعات گزارش قبلی را با عمق بیشتری مطالعه کرد. آن‌ها دلایل پیوستن زنان غربی به داعش را به دو دسته عوامل دفع و جذب تقسیم کردند. عوامل دفع، عواملی هستند که باعث شدند زنان، غرب را ترک کنند؛ شامل احساس انزوای اجتماعی و فرهنگی، احساس این‌که مسلمانان، تحت آزار و اذیتند و احساس خشم و ناامیدی از فقدان اقدام بین‌المللی مناسب در قبال آزار و اذیت مسلمانان. عوامل جذب شامل هدف دینی و ساخت خلافت یوتویپایی، تعلق داشتن به خواهرانگی و تجربیات عاطفی و روانتیک است. با مرور مطالعات انجام شده در مورد زنان غربی و داعش، این نکته مشخص می‌شود که برخی از این آثار به ارزیابی زندگی روزمره زنان در قلمروی داعش پرداخته‌اند اما این ارزیابی‌ها با تمرکز بر نظریات و مطالعات زندگی روزمره نبوده است و چندان به روزمره یوتویپایی این زنان توجهی نشده است.

مبانی نظری

سنت نظری مورد توجه در این مقاله، به صورت مسئله‌مند به زندگی روزمره در دوران مدرن توجه می‌کند؛ درحالی‌که عادی است زندگی روزمره با یکنواختی بی‌امان توصیف شود، این سنت تلاش می‌کند روزمره را به مثابه پدیده‌ای عجیب و غیرعادی درک کند (Highmore, 2005a, p17). زندگی روزمره، مفهومی برای حمایت از گروه‌های تحت سلطه چون زنان، کودکان، مهاجران و غیره در مقابل گروه‌های مسلط است (Highmore, 2002b, p1). زندگی روزمره در عین حال که همه‌جا هست، هیچ مکان مشخصی ندارد (Gardner, 2000, p2) و فعالیت‌های خانگی، کاری، مسافرت و اوقات فراغت را در بر می‌گیرد. مدرنیته منجر شد تا زندگی روزمره دو جنبه پیدا کند: از سویی بدون هیچ قضاوتی اشاره‌ای به فعالیت‌های تکراری، سفرهای رفته و مکان‌های مسکونی است اما در معنای دیگر، روزمره یعنی روزمرگی^۸. اینجاست که سفرهای رفته، بی‌روح و ملالت‌بار، مکان‌های مسکونی به زندان و فعالیت‌های تکراری به اموری رنج‌آور و طاقت‌فرسا بدل می‌شوند.

زندگی روزمره در دوران مدرن، ترکیبی از ملالت^۹، رازگونگی و عقل‌گرایی است. خستگی و ملالت ما را به تجربه‌های خاص زمانی که ناشی از الگوهای کاری مدرن است، مرتبط می‌سازد.

ملالت (تهی شدن زمان)؛ ملالت زندگی روزمره در دوران مدرن، شبیه ملالت خط موتناژ است، قطعه‌ای بعد از قطعه دیگر، در مجموعه بی‌نهایتی که هرگز به پیش نمی‌رود و پایان نمی‌یابد؛ درست مانند کار که از هر محتوای خلاقانه‌ای خالی می‌شود، زمان نیز از هر نشانه‌ای که یک لحظه را از لحظه بعدی متمایز می‌سازد، خالی می‌شود. بیگانگی در قلب زندگی روزمره: مدرنیته به روزمره به مثابه خیالی آشفته^{۱۰} حمله می‌کند. زندگی روزمره در دوران مدرن با کالاها اشباع شده است (Highmore, 2002a, pp6-14). کالاها خاصیت جادویی پیدا می‌کنند و وارد زندگی می‌شوند.

برخی گروه‌ها چون زنان بیشتر به زندگی روزمره مرتبطند، پس جنسیت عامل مهمی در درک زندگی روزمره است. مایک فدرستون^{۱۱} زندگی قهرمانی را عرصه خطر، خشونت و ریسک می‌داند و زندگی روزمره را حوزه زنان، مراقبت و تولیدمثل. لوفور زنان را «نماینده اصلی و قربانی روزمره» می‌داند و می‌گوید: «زندگی روزمره، سنگین‌ترین بار را برای زنان دارد» (Felski, 1999).

لوفور بیان می‌کند که «هیچ عمل فرهنگی‌ای نیست که بتواند از روزمره رهایی یابد. علم، جنگ، امور دولتی و فلسفه همه ابعادی معمولی دارند» (Felski, 1999). به نظر فلسفی نیز هیچ زندگی‌ای کاملاً بر اساس روزمره تعریف نمی‌شود و این‌گونه نیست که فقط طبقه نخبه بتواند از روزمره فراتر رود. در هر زندگی، لحظاتی از درک ناگهانی، تجربه ضربه روحی و لحظات عزیمت از روال‌های معمولی وجود دارد. چنین رویدادهای تشدیدشده و خودآگاه، ناگهان روزمرگی را می‌شکنند. اگرچه زندگی برخی، بیشتر درگیر عناصر روزمره است، زندگی روزمره هم عناصر روزمره و هم غیرروزمره دارد. زندگی روزمره، واقعی‌تر، صحیح‌تر یا حاضرتر از غیرروزمره نیست؛ اما اولویت عملی نسبت به غیرروزمره دارد چون آن چیزی است که ما در درجه اول و اغلب هستیم (Felski, 1999).

با توجه به این‌که تحقیق پیش‌رو به دنبال تحلیل روایت زنان غربی از زندگی در

قلمروی داعش است باید یکی از نظریات زندگی روزمره انتخاب می‌شد تا این تحلیل بر اساس آن صورت گیرد؛ اما از سوی دیگر، زندگی روزمره این زنان در قلمروی داعش، زندگی روزمره عادی نیست. این زنان رفاه، آرامش، تعلقات خانوادگی، و تفریحات زندگی غربی را پشت سر گذاشته‌اند تا به سرزمین موعودشان مهاجرت کنند؛ منطقه‌ای جنگی که زندگی در آن با رنج‌هایی همراه است. قلمروی داعش برای مهاجران، بهشتی زمینی است، یوتوپایی که در همین روزمره و اکنون و اینجا تحقق یافته است. تنها لوفور است که همزمان به دو بُعد روزمرگی زندگی و امکان یوتوپایی آن توجه دارد.

او معتقد است که زندگی روزمره، واقعیتی پیچیده و چندوجهی است که همزمان سرکوبگر و رهایی‌بخش است (Gardiner, 2000, p86). به نظر او علی‌رغم تمام حملات، قدرتی پنهان در ظاهر پیش‌پافتاده و در عمق بی‌اهمیتی زندگی روزمره وجود دارد؛ امری غیرعادی در همان معمولی بودن (Gardiner, 2012). او جنبه عادی زندگی روزمره را مقابل کیفیت‌های متعالی آن قرار نمی‌دهد بلکه تلاش می‌کند تا بر این دوگانگی‌ها غلبه کند (Gardiner, 2004).

لوفور روزمره را پس‌مانده در نظر می‌گیرد، آنچه بعد از انتخاب تمام فعالیت‌های متمایز، برتر، تخصصی و ساختاریافته برای تحلیل، باقی می‌ماند. اما از سویی آن را کلیتی در نظر می‌گیرد که عمیقاً به تمام فعالیت‌ها مرتبط است و آن‌ها را با تمام تفاوت‌ها و تضادها در برمی‌گیرد. به نظر او زندگی روزمره محل ملاقات، پیوند و زمینه مشترک تمام فعالیت‌هاست (Gardiner, 2000, p79).

لوفور معتقد است که در جوامع پیشامدرن زندگی روزمره، امری جدا از فعالیت‌های تخصصی نبود و کاملاً با فرهنگ مشترک یکی بود (Gardiner, 1995). کار در دوران ماقبل مدرن، آفرینشی فردی و اجتماعی بود، در اجرای عمل ظاهراً یکسان، همیشه اندک تغییر و تازگی وجود داشت (Gardiner, 2012). به نظر لوفور، با تحکیم سرمایه‌داری، وضعیت امور ناگهان تغییر کرد؛ فعالیت‌های اجتماعی از هم متمایز شدند، کارها خرد و تخصصی شدند، زندگی خانوادگی و اوقات فراغت از کار جدا شدند؛ تعاملات اجتماعی را «سوداگری، ضرورت تولید و بازار» تعیین کرد. زندگی افراد به

نقش های اجتماعی ثابت محدود شد. فعالیت های خلاقانه به اشکال روتین و کالایی تبدیل و ارزش مبادله بر ارزش مصرف مسلط شد (Gardiner, 1995). با کم شدن ارزش کار، افراد به دنبال راه هایی برای فرار از یکنواختی و ملالت زندگی روزمره می گردند و به فعالیت های سرگرم کننده رو می آورند. اوقات فراغت، باعث انحراف حواس انسان ها از کار، و به عنوان پاداشی برای کار در نظر گرفته می شود (Gardiner, 1995). لوفور معتقد است حوزه اوقات فراغت باید در رابطه با حوزه کار و خانواده باشد و نباید جدا در نظر گرفته شود (Highmore, 2002a, p128).

لوفور استدلال می کند که سرمایه داری در مراحل آغازین مداخله گر نبود اما به تدریج جای خود را به نوسرمایه داری داد (Gardiner, 1995). نوسرمایه داری به معنی «تحکیم عقلانیت بوروکراتیک برای شناخت و دانش انسانی، غلبه مصرف بر تولید و کالایی شدن زندگی روزمره» است. با تحکیم جامعه مصرفی، زندگی روزمره تبدیل به موقعیتی ضروری برای بازتولید روابط سرمایه داری شد (Gardiner, 2000, p91).

زیگمونت باومن^{۱۲} استدلال می کند که فریبندگی مصرف جایگزین سرکوب می شود و این خیال را ایجاد می کند که ما «آزادی، انتخاب و خودانگیختگی» داریم. لوفور معتقد است که سرکوب خارجی تا حد زیادی با خودسرکوبگری^{۱۳} جایگزین می شود؛ یعنی قدرت درونی شده و به گفتار، آگاهی و بدن وارد می شود (Gardiner, 2000, p95).

رابطه میان زندگی روزمره و یوتوپیا همیشه به صورت نامتجانس و مانعه الجمع فرض شده و به ندرت این دو کنار هم قرار گرفته اند. دلایلی برای این ناسازگاری وجود دارد: به لحاظ تاریخی، اغلب یوتوپیاها، یوتوپای انتزاعی هستند ... ساختارهای بسیار روشنفکرانه ای که توجه را از واقعیت زیسته و تجربه اجتماعی مجسم به سوی قلمروی انتزاعات و ایدئال ها منحرف می کند... یوتوپای انتزاعی، تصویر نسبتاً روشنی از جامعه بهبودیافته است که در تضاد کامل با جامعه ای است که نویسنده یوتوپیا در طول حیات تجربه می کند. راه حل هایی که در چنین متونی پیشنهاد می شود نسبتاً ساده است و مشکلات اساسی، تقلیل یافته و تک علتی اند. در نتیجه وقتی یوتوپای مورد بحث محقق می شود (حداقل در شرایط مفهومی) دیگر انگیزه ای برای تغییر بیشتر باقی نمی ماند (Gardiner, 2013, pp3-6). لوفور معتقد است آرمان شهرگرایی ای می تواند جهان را

تغییر دهد که ریشه در شرایط و تجربیات زندگی روزمره داشته باشد؛ یعنی به ممکن و غیرممکن توجه کند. تمام این موارد می‌تواند در آرمان‌شهرگرایی روزمره خلاصه شود؛ یوتوپیا به عنوان مجموعه‌ای از نیروها، گرایش‌ها و امکانات که در اکنون و این‌جا حاضر است (Gardiner, 2013, p21).

روش تحقیق

رویکرد این پژوهش کیفی است و از روش اسنادی برای جمع‌آوری داده‌ها و از روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل گزارش‌های متمرکز بر زنان پیوسته به داعش استفاده شده است. با توجه به دشواری یافتن زنان غربی پیوسته به داعش در رسانه‌های اجتماعی، تصمیم گرفته شد تحقیقات پیشین در این حوزه مبنای کار قرار گیرد؛ بدین معنی که با استفاده از نام‌های کاربری ارائه شده در این تحقیقات، تلاش شد تا این نام‌ها در فیس‌بوک، توئیتر، تامبلر و اسک افام^۱ جست‌وجو شوند و به واسطه دنبال‌کنندگان، نمونه‌های جدیدی پیدا شود. اما نظر به اعمال سیاست‌های حذف حساب کاربری گروه‌های تروریستی، نام‌های کاربری اشاره شده در تحقیقات قبلی، صفحاتشان تعلیق یا پاک شده بود. در نهایت تصمیم گرفته شد تا از گزارش‌هایی که روایت‌های این زنان را منتشر کرده‌اند، استفاده شود.

با توجه به آن‌که مبنای این پژوهش، نظریات زندگی روزمره بود و زمانی که تحقیق با نظریه آغاز شود، تحقیق محتوای کیفی هدایت‌شده نام دارد، به مبنایی نظری مراجعه شد و با مطالعه چندباره، طبقه‌بندی‌ای اولیه صورت گرفت و تعاریفی عملیاتی از طبقات ارائه گردید. طبقاتی چون بیگانگی، تغییر روند عادی زندگی، زندگی خانوادگی، اوقات فراغت، شغل و لحظه از مبنای نظری حاصل شدند. در مرحله بعد، بعضی از داده‌ها در طبقات از پیش تعیین شده قرار نمی‌گرفتند و نیاز به طبقات جدیدی داشتند؛ طبقاتی چون آماده شدن برای مهاجرت، مهاجرت، ازدواج، درد دوری از خانواده، بیوگی و واقعیت‌هایی درباره زندگی روزمره از داده‌ها به دست آمدند. پس به طبقات اولیه بسنده نشد و بر اساس داده‌ها طبقات مورد نیاز به تحلیل افزوده و از روش ماتریس طبقه‌بندی ساخت‌نیافته استفاده شد. در انتها نیز داده‌ها تحلیل و نتایج به دست

آمد. این تحقیق بر زنان غربی‌ای متمرکز است که بر اساس ادعایشان به تنهایی یا همراه دوستان خود به داعش پیوستند و در رسانه‌های اجتماعی‌ای چون تامبلر، توییتر یا فیس‌بوک، روایت‌هایی از زندگی‌شان را نشر دادند. روش نمونه‌گیری، هدفمند است. تعداد اعضای نمونه ۳۸ نفر است و نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت.

یافته‌های پژوهش

دزدگی از زندگی روزمره در جوامع غربی

لوفور معتقد است نوسرمایه‌داری دسترسی به کالاها و خدمات را تسهیل می‌سازد، در نتیجه، دیگر کمبودی در کالاهای مصرفی با دوام وجود ندارد و مصرف‌گرایی است که بر زندگی مستولی می‌شود. اما به باور او نوسرمایه‌داری پاشنه آشیلی دارد؛ عدم امکان برآوردسازی نیازهای اصیل. روایت‌هایی که در ادامه می‌آید، نشان می‌دهد که زنان حاضر در نمونه در کشورهای غربی از امکانات فراوانی برخوردار بوده‌اند، اما نوسرمایه‌داری نتوانست معنای زندگی را مانند کالایی عرضه کند. این زنان، به دنبال مکانی بودند که برای زندگی‌شان، معنایی تعریف کنند. داعش نیز از این خلاء شدید و احساس بی‌فایده‌گی برای جذب زنان استفاده کرد.

ام‌مثنی البریتانیا که نام اصلی‌اش طوباست، دو سال قبل از ترک وطن به سوی سوریه، در توییتر پیشینه‌ای از خودش ارائه می‌دهد: «سیزده سالم بود که شروع به سیگار کشیدن کردم. سپس با دوستانی بد وقت گذارندم ... وقتی به کالج رفتم اوضاع بدتر شد... هرچه می‌خواستم می‌پوشیدم. فقط به خدا اعتقاد داشتم، هیچ چیزم شبیه مسلمانان نبود» (Cottee, 2016b).

ام‌لیث درپستی در تامبلر می‌گوید: «رسانه‌ها در ابتدا ادعا می‌کردند آن‌ها که به جهاد پیوسته‌اند، انسان‌های ناموفق بوده‌اند، آینده‌ای نداشتند و از خانواده‌های طلاق آمده‌اند اما این گفته با حقیقت فاصله دارد. اغلب خواهرانی که اینجا دیده‌ام، در دانشگاه تحصیل می‌کردند، خانواده‌ای شاد و بزرگ داشتند و همچنین دوستان و هر چیزی در دنیا که یک فرد را متقاعد کند تا این شرایط را ترک نکند» (Hall, 2014a).

هایمور معتقد است زندگی روزمره در دوران مدرن، ترکیبی از ملالت، رازگونگی و

عقل‌گرایی است. در بعد رازگونگی اشاره می‌کند که زندگی روزمره در دوران مدرن با کالاها اشباع شده است. برای نمونه، ام عثمان البریتانیا نیز عکس‌هایی در توئیترش منتشر می‌کند که نشان از کالایی شدن زندگی روزمره او دارد: او عکس‌هایی از کفش‌هایی با برند ونس و نیز عکس‌هایی از خرید از فروشگاه ویکتوریا سیکرت منتشر کرد (Saltman & Smith, 2015).

تغییر روند عادی زندگی

فلسکی می‌گوید هیچ زندگی‌ای نیست که کاملاً بر اساس روزمره تعریف شود و در تمام زندگی‌ها لحظاتی از درک ناگهانی وجود دارد که ناگهان روند عادی زندگی را تغییر می‌دهند. طوبا به رویدادی در کالج اشاره می‌کند که باعث شد روند زندگی او در ۱۸ سالگی برای همیشه تغییر کند و به مسلمانی معتقد تبدیل شود. او در کالج با معلم خود درباره روش کشتار حیوانات بحث کرد؛ درحالی‌که معلمش معتقد بود شوک الکتریکی بهترین روش کشتار حیوانات است، طوبا گفت: «روش حلال، بهترین روش است». بحث ادامه پیدا کرد. طوبا توضیح داده که معلم کلماتی گفت که هرگز فراموش نمی‌کنم. او گفت: «تو چه کسی هستی که درباره اسلام صحبت می‌کنی، وقتی انتخاب کرده‌ای آنچه را که می‌خواهی دنبال کنی و بقیه را نادیده بگیری؟» و سپس گفت: «آیا پنج بار در روز نماز می‌خوانی؟» «درست جلوی کل کلاس و من شوکه شده بودم. گفتم: چه طور جرات می‌کنی این سؤال را بپرسی؟ من به تو جواب نخواهم داد. فقط در قیامت به خداوند جواب می‌دهم». وقتی این کلمات از دهانم بیرون آمد، بر قلبم ته‌نشین شد. زنگ کلاس به صدا درآمد و من به سرعت کلاس را ترک کردم. به آنچه پوشیده بودم نگاه کردم و فکر کردم که چگونه جلوی خداوند خواهم ایستاد. من هیچ کار خوبی در زندگی‌ام نکرده‌ام» (Cottee, 2016b).

بحث با معلم، باعث شد طوبا به بازاندیشی درباره خود بپردازد؛ به سراغ مسلمانی با پوشش کامل در کلاس رفت و از او درباره حجاب پرسید. روز بعد این دختر برای او لباسی گشاد و روسری آورد. «وقتی در آینه به خودم نگاه کردم، واقعاً عاشقش شدم.

احساس می‌کردم انسانی جدید هستم؛ بسیار پاک، تمیز و شاد» (Cottee, 2016b). طویا بعد از دوباره مسلمان متولد شدن توییت کرد: «خدا را شکر برای اسلام، چه قدر گمشده و گمراه بودم...، چه قدر همه چیز معنی می‌دهد» (Cottee, 2016a).

ام‌جهاد نیز از لحظه‌ای می‌گوید که متوجه می‌شود زندگی‌اش بدون دین بی‌معناست: «سال ۲۰۱۲ بود که به دین علاقه‌مند شدم. احساس می‌کردم زندگی‌ام بدون آن یکنواخت بود. با حیاتر لباس پوشیدم ... خلق و خویم تغییر کرد و انسان بهتری شدم. خانواده‌ام این تغییرات را دوست داشتند تا زمانی که متوجه شدند من در حال جهادی شدن هستم» (Hall, 2015a). ام‌عثمان البریتانیا نیز در برهه‌ای از زندگی با تجربه رویدادی که توضیحی درباره آن نمی‌دهد، متوجه اسلام رادیکال می‌شود و نشانه‌های آن از سؤالاتی که از دنبال‌کنندگانش می‌پرسد، مشخص است. او که پیش از این از امور روزمره چون خرید می‌گفت و از یکنواختی درس و مشق شکایت می‌کرد، می‌پرسد آیا سوراخ کردن بینی حرام است؟ یا آیا کلاسی برای یادگیری سریع زبان عربی می‌شناسید؟ (Saltman & Smith, 2015). اینجا درست همان‌جایی است که او فکر مهاجرت را در سر می‌پروراند.

بیگانگی

لوفور معتقد است پیش از مدرنیته، زندگی روزمره، یک کل با فرهنگ یکپارچه بود اما با پیدایش مدرنیته، زندگی روزمره از سایر سطوح جدا شد و به عنوان یک سطح تعریف گردید. زنان غربی حاضر در نمونه نیز بیگانگی را در دو سطح خانواده و جامعه تجربه کردند و همین امر تبدیل به یکی از دلایل مؤثر برای ترک جامعه غربی شد.

بیگانگی از خانواده

زنان مطالعه شده در نمونه از شرایطی می‌گویند که حتی در خانواده‌شان نیز احساس بیگانگی می‌کردند و باورهای آن‌ها مورد پذیرش والدینشان نبود. ام‌عبیده (الخنسا) به تلاش‌های مادرش برای قانع کردن او به منظور برداشتن نقابش اشاره می‌کند و می‌گوید: «ان شاء الله خداوند آزمایش را برای آن‌ها که با مادرانشان آزمایش می‌شوند،

آسان‌تر سازد». او در تویییتی می‌گوید: «این زنان در خانه من جمع شده‌اند تا مرا قانع سازند حجاب را کنار بگذارم». ام‌عبیده در تویییتی به برجسب‌زنی خانواده‌اش اشاره می‌کند: «در خانه خودم هم به من برجسب افراطی بودن می‌زنند» (Zavadski, 2014). ام‌لیث نیز از دشواری درک شدن توسط والدینش می‌گوید: «نقابم امروز رسید. اصلاً اهمیتی نمی‌دهم که نظر والدینم درباره آن چه خواهد بود» (Kneip, 2016).

بیگانگی از جامعه غربی

احساس بیگانگی این زنان محدود به عدم پذیرش حجاب یا باورهای دینی توسط خانواده نیست و شرایط اجتماعی برای آن‌ها بسیار دشوارتر است. این زنان بدین علت که خانواده‌های آنان در کشورهای غربی مهاجرند و از سوئی دیگر، مسلمانند، در اقلیتند و جامعه آن‌ها را نمی‌پذیرد و به مثابه «بیگانه» با آن‌ها برخورد می‌کند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رسانه‌ها بسیار تلاش کردند تا زنجیره هم‌ارزی‌ای میان اسلام، مسلمانان و تروریسم به وجود آورند؛ مسلمانان در کشورهای غربی به مثابه اهریمن بازنمایی شدند. این شرایط برای زنان مسلمان به دلیل حجاب دشوارتر از مردان بود، آن‌ها در مکان‌های عمومی بسیار با تبعیض مواجه شدند.

ام‌حارثه چهار ماه قبل از آن‌که وطن را به مقصد سوریه ترک کند، شروع به پوشیدن نقاب کرد. تجربه او از برخورد هم‌وطنانش با حجاب چنین است: «در مکان‌های عمومی مسخره می‌شدم، مردم من را هل می‌دادند و می‌گفتند به کشورت بازگرد و با من به گونه‌ای صحبت می‌کردند که گویی گندذهنم یا انگلیسی متوجه نمی‌شوم. زندگی، اهانت‌آمیز بود و خبری از آزادی بیان و مذهب نبود» (Roberts, 2014). ام‌مثنی البریتانیا در توییتر، از اولین باری می‌گوید که با حجاب وارد کالج می‌شود: «در ورودی کالج، دوستم را دیدم؛ ... گفت: «این چه چیز مزخرفیه که پوشیدی؟» ساکت شدم. چیزی برای گفتن نداشتم» (Cottee, 2016b). الخنسا از حضورش در روز اول دانشگاه با حجاب اسلامی می‌گوید: «امروز مرا بمب‌گذار انتحاری خواندند و هدف بسیاری از جوک‌ها درباره داعش بودم» (Pooley, 2015, p65).

برخی از این زنان نیز بعد از مهاجرت با لحنی تحقیرآمیز از وضعیت زندگی در زادگاه خود یاد می‌کنند. ام‌عبیده می‌گوید: «پس این تهدید وجود دارد که دیوید کامرون، گذرنامه‌های ما را باطل کند. اگر می‌توانستم، پاسپورتم را آتش می‌زدم و خاکسترش را جلوی در خانه‌اش می‌فرستادم» (Zavadski, 2014). اخت فلاح می‌گوید: «کفار هرگز شما را دوست نخواهند داشت یا قدر شما را نمی‌دانند، تا وقتی که دین خود را کنار بگذارید» (Pooley, 2015, p71). ام‌جهاد نیز تصویری از چهار گذرنامه با ملیت‌های آمریکایی، کانادایی، انگلیسی و استرالیایی منتشر کرد و چنین نوشت: «به زودی آتش زده می‌شود» (Hall, 2015a).

آماده شدن برای مهاجرت

هایمور بیان می‌کند با پیدایش مدرنیته، زندگی روزمره دو معنا پیدا کرد: از سویی، بدون هیچ قضاوتی اشاره به فعالیت‌های روزمره اما در معنای دیگر به روزمرگی اشاره دارد. وقتی روزمرگی زندگی غربی بر این زنان چیره شد و ملال بدن‌ها فشار آورد و از سویی دولت اسلامی وعده زندگی یوتوپیایی را در قلمرو داعش به آن‌ها داد، راه‌حل دیگری جز مهاجرت به این بهشت موعود برایشان باقی نماند.

شمس می‌نویسد: «خواهران! من پول ندارم و از خانواده‌ام پول نمی‌گیرم زیرا آن‌ها می‌ترسند که من آن‌ها را ترک کنم. آیفونم را فروختم. به‌علاوه پاسپورتم که در دست خانواده‌ام است و اگر گزارش گم‌شدن آن را بدهم باید ۵۰۰ دلار پرداخت کنم. نمی‌دانم چه کار کنم. نمی‌توانم ویزاکارت بگیرم زیرا زیر ۲۱ سال هستم... برایم دعا کنید، واقعاً نمی‌دانم چه کار کنم» (Hoyle, 2015). ام‌خطاب می‌گوید: «شب قبل از آن‌که می‌خواستم خانواده‌ام را ترک کنم، تلاش کردم زمان زیادی را با خانواده‌ام بگذرانم. به صورت مادرم نگاه کردم و بسیار برایم سخت بود که گریه نکنم چون می‌دانستم به زودی او و پدرم را ترک می‌کنم. با خواهر و برادر کوچک‌ترم بازی کردم و به آن‌ها گفتم چه قدر دوستشان دارم و قلبم شکسته بود که می‌دانستم بزرگ‌شدنشان را نمی‌بینم» (Hoyle, 2015).

سفر به قلمرو داعش

زنان غربی مهاجرت کرده از مشکلات رسیدن به سوریه می‌گویند. قطعاً مهاجرت نیز یک امر غیرروزمره است که در قلمرو زندگی روزمره قرار دارد و هر نوع مهاجرتی با مشکلاتی همراه است اما این مهاجرت یعنی آگاهانه رفتن به میدان مین؛ اما تمام مشکلات برای این زنان با در نظر گرفتن دولت اسلامی به مثابه یوتویپا هموار می‌شود. شمس می‌گوید: «در میان گروهی غربیه از مرز عبور کردیم... بعد از مدتی راه رفتن، تعدادی برادر از مسیری مخالف به سوی برادران ما آمدند. ماشینی با آرم توحید دیدم. قلبم از تپش افتاد! چند لحظه بعد، برادران گروه، تکبیر گفتند و سجده کردند. آن‌ها همدیگر را بغل کردند و می‌شنیدم که همه شروع به گریه کردند. مطمئن نبودم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. ام‌یوسف پیشم آمد و گفت: «شمس! ما در شام هستیم، مبارک باشد» (Hoyle, 2015).

زندگی روزمره زنان در قلمرو داعش

اساساً نظریه پردازان زندگی روزمره، این حوزه را زنانه می‌دانند. فلسفی معتقد است زنان بیشتر به زندگی روزمره مرتبطند. لوفور نیز زنان را نمایندگان اصلی روزمره می‌داند. درست است که برخی فمینیست‌ها نسبت دادن روزمره به زنان را در خدمت تقویت هنجارهای پدرسالارانه می‌دانند و گروهی دیگر توانایی زنان برای انجام دادن امور روزمره را منبع قدرت زنان در نظر می‌گیرند، اما این تفسیرهای مدرن نسبتی با رویکرد داعش ندارد. بر اساس تفسیرهای رادیکال داعش از قرآن و سنت، جایگاه زنان، خانه است و زندگی آنان حول ازدواج، فرزندآوری و بیوگی می‌گذرد. می‌توان براساس دیدگاه لوفور، زندگی روزمره در دولت اسلامی را به سه بخش زندگی خانوادگی، اوقات فراغت و کار، تقسیم کرد. زندگی خانوادگی نیز بر اساس داده‌ها به بخش‌های ازدواج، امور روزمره، درد دوری از خانواده و بیوگی تقسیم می‌شود.

ازدواج زنان در قلمرو داعش

شمس درباره نحوه ازدواجش چنین توضیح می‌دهد: «بعد از دو ماه زندگی در شام، در

نهایت درباره ازدواج فکر کردم چون زندگی بدون محرم، سخت است و فتنه ایجاد می‌کند» (Cottee, 2016a). او در پستی دیگر توضیح می‌دهد: «احمقانه است که بگویم نیتم تغییر کرد. مهاجرت کردم نه به این دلیل که می‌خواستم ازدواج کنم یا این‌که به کسی از مهاجران وعده ازدواج داده بودم. ازدواجم توسط هم‌خانه‌ام ترتیب داده شد» (Hall, 2014b). شمس اضافه می‌کند: «یک شب، دوستم به من گفت دوست شوهرش علاقه‌مند است بدون آن‌که مرا ببیند، با من ازدواج کند. گفتم با ازدواج موافقم. او مرا بغل کرد و گفت خیلی خوشحال است». سپس به اولین باری اشاره می‌کند که شوهرش را می‌بیند: «بعد از نماز ظهر او به خانه من آمد... او خندید و سوالی پرسید که هرگز فراموش نمی‌کنم. می‌توانیم امروز بعد از عصر ازدواج کنیم؟ در اعماق قلبم فریاد زدم: نه‌ههههه. اما نمی‌دانم چرا با بله پاسخ دادم» (Hall, 2014b). همان روز با مراجعه به کافه‌ای اینترنتی و تماس با پدر شمس، اجازه برای ازدواج گرفته می‌شود.

شمس از مزایای ازدواج میان‌نژادی می‌گوید: «وقتی کسی را برای خدا دوست دارید، خداوند پیوندی میان قلب‌های شما ایجاد خواهد کرد که علاقه را قوی‌تر می‌کند». او تصویری از ازدواج با شرح «ازدواج در سرزمین جهاد: تا وقتی که شهادت ما را از هم جدا کند». منتشر می‌کند که نشان می‌دهد خود او نیز می‌داند که ازدواج‌ها در این سرزمین کوتاه‌مدت هستند (Saltman & Smith, 2015). یک هفته و نیم بعد از ازدواج، شوهر شمس او را برای عملیات نظامی ترک می‌کند. شمس می‌گوید: «بعد از صبحانه، کیفش را آماده کردم و کلاشش را به دستش دادم. ... او گفت: عشقم، من پیش از ازدواج با تو، با جهاد ازدواج کرده‌ام. جهاد، همسر اول من است و تو دومی... بعد از این‌که رفت احساس خلاء کردم. ... قبل از رفتن گفت: اگر بازنگشتم در بهشت همدیگر را می‌بینیم» (Hall, 2014b).

ام‌لیث در پستی از زندگی روزمره یک زن مهاجر می‌گوید: «روز عادی یک زن مهاجر شبیه همان وظایفی است که یک زن خانه‌دار برعهده دارد. آشپزی، تمیز کردن، مراقبت و گاهی آموزش کودکان. وقتی ازدواج کردم، حتی نمی‌دانستم چگونه آشپزی کنم. اما الان زمان خالی زیادی دارم. برای یادگیری دانش و قرآن زمان زیادی دارید.

وقتی شوهر شما زمان آزاد دارد، می‌تواند به شما آموزش تیراندازی و غیره دهد. اگر شوهرتان به شما اجازه دهد، می‌توانید با گروهی از خواهران به کافه‌ای اینترنتی بروید یا اگر چیزی نیاز داشتید به فروشگاه بروید» (درون زندگی یک زن اسکاتلندی ۲۰ ساله^{۱۰}، ۲۰۱۴).

روایت این زنان از ازدواج و زندگی مشترک، شبیه داستان‌های رمان‌های عاشقانه است؛ روایتی پُرسوز و گداز از لحظه‌آشنایی، عقد و زندگی مشترک. ازدواجی ساده و بدون زرق و برق با مردی ایدئال که حتی بدون وجود زبان مشترک، پیوندی عمیق میان قلب‌ها حکمفرماست. ازدواجی که جدایی‌ای در آن نیست مگر جدایی حاصل از مرگ.

امور روزمره

در بخشی از محتوای ارائه شده در صفحات اجتماعی به روال‌های عادی چون غذا درست کردن، غذا خوردن، لباس شستن و بمباران‌هایی که هر روزه در این منطقه اتفاق می‌افتاد، پرداخته شده است. ام‌عبیده دوستش را در تویییتی صدا می‌کند و می‌گوید: «دارم پن‌کیک درست می‌کنم کمی دیگر بیا» (Zavadski, 2014). ام‌دوچی نیز تصویری را با شرح «شام با نور شمع همراه با خواهران # چون برق رفته # این هم بخشی از مبارزه است # دولت اسلامی» منتشر کرد (Hall, 2015b). ام‌مصعب می‌گوید: «خواهران، شام پخته‌اند. ماهی از رود فرات گرفته شده است» (Hall, 2014a). دختر آب در تویییتی می‌گوید: «غذا. ساده. خوشمزه. خدا را شکر. به علاوه بچه‌ها خوابند و ما برق داریم. # لذت‌های دولت # دولت اسلامی» (Hoyle, 2015). دختر آب تویییت می‌کند: «ماشاءالله! آسمان آبی زیبای رقه. امروز. چه کار کنیم؟ قطعاً شست و شو را انجام می‌دهم!» (Pooley, 2015, p77).

شمس می‌گوید: «برنامه‌های معمول روزانه بستگی دارد به این که شما چگونه زمان آزادتان را می‌گذرانید. می‌توانید در میان خواهران، حلقه تشکیل دهید و با هم مطالعه کنید» (Hoyle, 2015). این زنان با استفاده از چنین توییتهایی درباره امور عادی زندگی تلاش می‌کنند زندگی در شرایط عادی را بازنمایی کنند و نه زندگی در یک منطقه جنگی.

دوری از خانواده

ام‌لیث در پستی از اولین تماس با خانواده بعد از مهاجرت می‌گوید: «اولین تماس تلفنی که بعد از گذشتن از مرز با خانواده خود می‌گیرید، سخت‌ترین کار است. والدیتان پیش از این، درباره این‌که شما کجا هستید، آیا سلامتید و چه اتفاقی افتاده است، نگران هستند. چگونه والدینی که دانش و فهم اسلامی اندکی دارند، متوجه می‌شوند که چرا پسر یا دخترشان، زندگی، تحصیلات و آینده روشن را کنار گذاشته تا در کشوری جنگ‌زده زندگی کند... گاهی ساده‌تر است که بپذیرید والدیتان شما را عاق کرده‌اند» (Hall, 2014a). ام‌لیث از التماس خانواده‌اش برای بازگشت می‌گوید: «اگرچه وقتی می‌شنوید والدیتان پشت تلفن، گریه و التماس می‌کنند تا بازگردید، قطعاً تحملش سخت است» (Hall, 2014a). ام‌لیث می‌گوید: «بزرگ‌ترین آزمون در سرزمین جهاد، خانواده شماست» (Hoyle, 2015). ام‌عبیده می‌گوید: «من مشتاق بغل کردن مادرم، بوسیدن گونه‌اش و حتی شنیدن صدایش هستم. خداوند فداکاری مرا بپذیرد و به من اجازه دهد تا او را شفاعت کنم». ام‌خطاب می‌گوید: «مادرم! هیچ‌چیز در دنیا نیست که من مشتاق آن باشم جز روزی که تو را در آغوش گیرم، اگرچه نه در این دنیا، در بهشت ان‌شاءالله» (Hoyle, 2015).

این روایت‌ها نشانگر اهمیت خانواده و به خصوص مادر برای زنان حاضر در نمونه است. هنوز نیز یاد خاطرات و زحمات مادر آن‌ها را غمگین می‌کند. آن‌ها باور دارند پاداش این فداکاری، بهشت است و در آنجا می‌توانند بار دیگر مادرشان را ببینند.

پیوگی

ام‌اسما از جدایی همسرش می‌گوید: «آخرین روزهایمان را به یاد می‌آورم. روزی که مرا به خاطر خدا ترک کردی... درحالی‌که مستقیم در چشم‌هایم نگاه می‌کرد، نجوا کرد: ممکن است دیگر تو را نبینم، عزیزترینم صبور باش، ان‌شاءالله در بهشت همدیگر را ملاقات خواهیم کرد» (Hall, 2014a).

چهار روز بعد از ازدواج، شمس وقتی شوهر دوستش در نبردی کشته شد، مجبور

شد با این واقعیت که همسر مردی جنگی است، روبه‌رو شود. او از ملاقات دوست تازه بیوه شده‌اش می‌نویسد: «ما وارد خانه شدیم، دیدم تقریباً بیست خواهر آنجا هستند. همه می‌خندیدند. بچه‌ها شاد بودند. گیج شده بودم. با خودم گفتم: «چه شده است؟». دیدم ام‌حبیبه با شادی به من نزدیک می‌شود... بغلش کردم. اشکم سرازیر شد. اشکم را پاک کرد و گفت: شوهرم شهید شده است. ان‌شاءالله در بهشت است و با یک حوری ازدواج کرده است. امروز روز شادی است؛... حبیبه را به خودم نزدیک کردم و پرسیدم چطورری؟ گفت: خوشحالم چون مادرم گفته پدرم خانه‌ای در بهشت خریده و منتظر ماست» (Hall, 2014b).

درست است که این زنان بیان می‌کنند انگیزه اصلی‌شان از مهاجرت، ازدواج نیست، اما با توجه به عدم امکان حضور زنان در بیرون از خانه، آن‌ها به شوهرانشان بسیار وابسته بودند و مرگ آن‌ها بسیار این زنان را متأثر می‌ساخت. ازدواج در سرزمین جهاد اغلب به بیوگی زودرس ختم می‌شد اما فراق همسران را این پنداشت که آن‌ها در بهشت منزل گزیده‌اند و این زنان نیز به زودی به ایشان ملحق می‌شوند، تا حدودی آسان ساخت.

اوقات فراغت

لوفور معتقد است افراد برای فرار از ملالت زندگی به فعالیت‌های سرگرم‌کننده رو می‌آورند. به نظر او حوزه اوقات فراغت باید در رابطه با حوزه زندگی و کار باشد و نباید جدا در نظر گرفته شود. لوفور بیان می‌کند که نوسرمایه‌داری باعث کالایی شدن اوقات فراغت نیز شده است. صنعت تبلیغات نیازهای خاصی را مطرح می‌کند که صرفاً با انباشتگی کالا برآورده می‌شود. به‌علاوه در نوسرمایه‌داری، خبری از سرکوب مستقیم نیست و سرکوب به واسطه مصرف رخ می‌دهد.

ام‌لیث با تصویری از خوراکی‌های غربی درباره شگفت‌انگیز بودن زندگی در دولت اسلامی می‌گوید: «قطعاً بعد از هر سختی، آسانی است» (Zamora, 2016, p55). ام‌یقین در توییتی با انتشار تصویر ساک‌های خریدش می‌گوید: «همین الان با دخترها از بازار زنانه برگشتم. عادت‌های قدیمی دیر از بین می‌روند، حتی در قلمرو دولت اسلامی»

(Hall, 2015b). یکی از ابعاد زندگی روزمره، عادات است. رهایی از عادات، بسیار سخت است؛ آن‌ها به ما چسبیده‌اند. همان‌طور که ام‌یقین می‌گوید حتی در دولت اسلامی نیز نتوانسته عادت خرید را ترک کند.

شمس می‌گوید: «زمستان در سوریه کی فرا می‌رسد؟ آیا در طبقه برف داریم؟ می‌خواهم آدم برفی بسازم و السا، ملکه برفی شوم! # دیزنی # دولت اسلامی # جوک» (Hall, 2015a).

به نظر می‌رسد این زنان علیه ارزش‌های نوسرمایه‌داری قیام کرده‌اند و از جامعه غربی گریزانند، پس به قلمرویی مهاجرت کردند که مدعی بود بر اساس روش زندگی پیامبر (ص) و صحابه اداره می‌شود، اما آنچه در اوقات فراغت آن‌ها می‌گذشت، درست مانند اوقات فراغت در جامعه‌ای غربی بود. آن‌ها نیز تحت تأثیر کالایی شدن و فرهنگ مصرفی بودند.

نقش‌های زنان

ام‌عبیده از وظایف زنان داعشی می‌گوید: «هیچ زنی در دولت اسلامی نمی‌جنگد. مکان زنان، خانه آن‌هاست تا از کودکانشان مراقب کنند و وظایفشان را در قبال شوهرشان انجام دهند» (Hall, 2014a). او می‌افزاید: «خداوند مردان را برای تحمل جهاد ساخته است همان‌طور که زنان را برای تربیت کودکان» (Hoyle, 2015).

طوبی‌للقربا می‌گوید: «خواهران من، این واقعیت است. ما خلق شدیم که مادر و همسر باشیم» (Pooley, 2015, p74). الخنسا می‌گوید: «اصلی‌ترین نقش زن مجاهد، حمایت از همسر و جهاد او در راه خداست» (Pooley, 2015, p75).

شمس درباره برعهده گرفتن نقش پزشک در دولت اسلامی می‌گوید زن همراهش به زنی محلی توضیح می‌دهد که او پزشکی حاذق است و با شنیدن این خبر، امیر محلی داعش به او خانه‌ای می‌دهد تا به عنوان کلینیک از آن استفاده کند. اما شمس این پیشنهاد را رد می‌کند؛ به این دلیل که زبان مردم محلی را نمی‌داند. اما بعداً این پیشنهاد را به شرط فقط مراقبت‌های بهداشتی اولیه و ارجاع بیماران به بیمارستان می‌پذیرد (Saltman & Smith, 2015).

نقش زنان در دولت اسلامی اساساً نقش‌های خانگی مانند مراقبت از همسر و فرزندآوری و تربیت کودکان بود. تنها استثنا شمس است که نقش پزشکی را بر عهده داشت. زنان اجازه حضور در میدان را نداشتند. این زنان برای نقش خود اهمیت زیادی قائل بودند و باور داشتند که بدون حضور آن‌ها گسترش ایدئولوژی جهادی غیرممکن است.

واقعیت‌هایی درباره زندگی روزمره زنان در قلمرو داعش

املیث در پستی می‌گوید: «من واقعاً می‌خواهم که خواهران درباره آمدن به شام و ازدواج نکردن، خیال‌پردازی نکنند. زندگی اینجا برای زنان مهاجر، بسیار سخت است و ما بسیار به حمایت برادرانمان نیازمندیم. اینجا شبیه غرب نیست که شما بتوانید به وال‌مارت بروید و بازگردید. اگرچه ما بیرون از خانه امنیت داریم، باید همیشه محرمی ما را همراهی کند» (Hall, 2014a).

زنان ازدواج نکرده در اقامتگاهی به نام «مقر» ساکن بودند. املیث می‌گوید: «در این مقر همه چیز هست؛ غذا، آب، گرما، ملاقات با پزشک و گاهی حتی تا فروشگاه با همراهی محرمی می‌روید» (Hoyle, 2015). شمس می‌گوید: «مقرهای مختلف، پروتکل‌های متفاوتی دارند. در برخی مقرها، شما اجازه بیرون رفتن ندارید مگر آن‌که دلیل مهمی داشته باشید. اگر چیزی از فروشگاه بخواهید، مالک خانه را خبر می‌کنید و او آن را برای شما می‌خرد» (Hoyle, 2015).

املیث از سختی‌ها می‌گوید: «بیشتر اوقات برق دارید، اما گاهی برق ندارید. به شرایط بستگی دارد. اما باید آماده باشید که موبایلتان شارژ نشود یا نور نداشته باشید و حتی یاد می‌گیرید که چگونه لباس‌هایتان را با دست بشوید چون واقعاً نمی‌توانید روی ماشین لباس‌شویی حساب باز کنید» (Hoyle, 2015). زنی با نام کاربری ام‌ثنی توییت می‌کند که: «این مکان، بدون هیچ شباهتی به سایر مکان‌ها به شما صبر یاد می‌دهد». زن دیگر نیز می‌نویسد: «انتظار نداشته باشید که اینجا بیایید و امتحان نشوید» (Saltman & Smith, 2015). ام‌عمر می‌گوید: «شما می‌توانید این‌جا بیایید و فقه، حدیث، پزشکی و غیره بخوانید» (Jaffer, 2015). حساب کاربری مهاجره فی‌الله با انتشار تصویری می‌گوید: «دختران

در مدرسه در رقه. رسانه‌ها دروغ می‌گویند. بچه‌ها در دولت اسلامی وضعیت خوبی دارند. این تصویر امروز توسط من گرفته شده» (Hall, 2015b). روایت‌های نقل شده در بخشی از موارد به واقعیت زندگی بدون هیچ اغراقی اشاره می‌کند؛ این که انتظار نداشته باشید امتحان نشوید. اما در ازای این امتحان‌های سخت درس شکیبایی فراگرفته می‌شود. اما برخی از روایت‌ها به واقعیت‌های زندگی اشاره دارند اما همراه با جنبه‌ای آرمان‌گرایانه.

لحظه

لوفور، لحظه را طیف وسیعی از امکانات تاریخی می‌داند که نمی‌تواند از زندگی روزمره جدا شود؛ لحظه از زندگی روزمره و درون آن متولد می‌شود. لحظه در نظر لوفور همان یوتوپیاست؛ یوتوپای واقع‌گرایانه که ریشه در تجربیات زندگی روزمره دارد. آرمان‌شهرگرایی لوفور متعلق به افرادی است که ایدئولوژی غالب را نپذیرفته‌اند و به حاشیه رانده شده‌اند. چنین وضعیتی را در مورد زندگی روزمره زنان مهاجرت کرده به قلمرو داعش شاهدیم.

ام‌حارثه می‌گوید شهر رقه، دادگاه، یتیم‌خانه و پلیس راهنمایی و رانندگی دارد. او می‌گوید: «اینجا خیلی زیباست، من و خواهران شوخی می‌کنیم و اینجا را نیویورک سوریه می‌نامیم» (Roberts, 2014). دختر آب می‌گوید: «با وجود این که پرورش‌یافته غرب هستم، هرگز در جایی جز دولت اسلامی، احساس امنیت نکردم» (Pooley, 2015, p65).

ام‌جهاد می‌گوید: «ما آزادی کامل داریم تا به مذهبمان عمل کنیم، به مسجد برویم، نماز بخوانیم و به مواظبت علما گوش دهیم و کتاب بخوانیم و به خانه بازگردیم و آزادانه زندگی کنیم» (Hall, 2014a). شمس می‌گوید: «مردم شما را به این علت که لباس اسلامی پوشیده‌اید، مسخره نمی‌کنند» (Michaelson, 2014).

دختر آب می‌گوید: «در دولت اسلامی، داستان‌های زیادی می‌شنوید. نه فقط داستان‌های نبرد بلکه داستان‌های عاشقانه. عشق زوجین / برادری / خواهری» (Hoyle, 2015). دختر آب می‌نویسد: «زیباست که شما را خواهر صدا می‌کنند. شما احساس می‌کنید

به خانواده‌ای تعلق دارید» (Pooley, 2015, p72). ام‌عثمان می‌گوید: «دیدن خواهرانگی واقعی و اسلامی و در راه خدا، حقیقتاً لحظه‌ای احساسی است» (Kneip, 2016). شمس از زنانی که قصد مهاجرت دارند، می‌خواهد قبل از تصمیم نهایی، دلایل خود را بررسی کنند؛ به خصوص اصرار می‌کند که زنان در نظر بگیرند آیا برای ازدواج مهاجرت می‌کنند یا مهاجرت را وظیفه‌ای دینی می‌دانند. او با اشاره به زنی که در تماس با مردان بوده، افزوده است: «چگونه می‌توانید نیت خالص خود را با پیام دادن و صحبت درباره ازدواج با یک غریبه آلوده کنید؟» (Saltman & Smith, 2015).

زنان مطالعه شده، قلمرو داعش را همچون سرزمینی رویایی به تصویر کشیده‌اند؛ یوتوپای روزمره‌ای که تحقق یافته است. داعش توانسته ارزش‌ها و ساختارهای مسلط در جوامع غربی را کنار زند؛ اگر در جوامع غربی نابرابری‌های نژادی و عقیدتی وجود دارد، اگر برخلاف وعده دموکراسی، آزادی واقعی برای مسلمانان وجود ندارد، اینجا همان سرزمین موعود است؛ مسلمانان در اقلیت نیستند و به شاعر دینی عمل می‌کنند، نژادها و ملیت‌های مختلف با هم تفاوتی ندارد و زبان یا پیشینه متفاوت تأثیری در ارتباط میان‌شان ندارد. در نظر آن‌ها قلمرو داعش، سرزمین تعالی است.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه تلاش شد با استفاده از نظریات زندگی روزمره به ابعاد مختلف زندگی روزمره زنان غربی در غرب و دولت اسلامی پرداخته شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که زندگی روزمره زنان در غرب از لحاظ ظاهری در شرایط ایده‌آلی قرار داشت، اما این صرفاً پوسته ظاهری امور بود. درست است که زندگی روزمره آن‌ها با کالاها اشباع شده بود، اما نوسرمایه‌داری نتوانسته به نیازهای معنوی آنان توجه کند و به زندگیشان معنا دهد. در نتیجه، احساس نارضایتی عمیقی در آن‌ها ریشه دواند. زنان غربی پیوسته به داعش با انجام دادن امور روزمره و انتشار آن از طریق رسانه‌های اجتماعی تلاش کردند بر عادی و آرمانی نشان دادن زندگی در منطقه‌ای جنگی تأکید کنند. این امر تا حد زیادی ناشی از این است که آن‌ها مسئولیت جذب نیروهای جدید به خصوص زنان را بر عهده داشتند. این باور که زنان به داعش ملحق شدند تا صرفاً عروس جهادی شوند،

تقلیل گرایانه است و باید انگیزه و آرمانی برای این زنان در نظر گرفت. زنان غربی، قلمرو داعش را همان یوتویپایی می دانستند که روی زمین تحقق یافته است و صرفاً باید به آن سفر کرد. در نظر آن‌ها، دولت اسلامی جایگزین جامعه غربی بود. آن‌ها که در کشور خود احساس پوچی داشتند با مهاجرت به زندگیشان معنا دادند. مهاجرت زنان، بازنمایاننده انگیزه‌های قوی است که آن‌ها را وادار می‌کرد از شرایط به ظاهر به سامان در کشورهای غربی بگذرند و به دل حادته بروند. آن‌ها تمایل نداشتند در جامعه‌ای زندگی کنند که برای ابتدایی‌ترین حقوق‌شان یعنی رعایت حجاب مورد تبعیض قرار گیرند. آن‌ها در دولت اسلامی نیز زندگی روزمره دارند اما زندگی روزمره آن‌ها روحی دارد که آن را با زندگی عادی، متمایز و سختی‌های زندگی روزمره را در سایه امر قدسی قابل تحمل می‌کند.

یادداشت‌ها

1. Speckhard
2. Mia Bloom
3. Lauren Sjoberg, Caron E. Gentry
4. Institute for Strategic Dialogue
5. Becoming Mulan? Female Western Migrants to ISIS
6. Till Martyrdom Do Us Part? Gender and the ISIS Phenomenon
7. Erin Marie Saltman and Melanie Smith
8. Everydayness
9. Boredom
10. phantasmagoria
11. Mike Featherstone
12. Zygmunt Bauman
13. Self-Repression
14. ASKfm
15. Inside the life of a 20-year-old Scottish woman who ran away to become a hardline supporter of ISIS

کتابنامه

فرهنگی، علی اکبر و حجت‌الله عباسی (۱۳۹۷). طراحی مدل مقابله با چالش‌های تروریسم رسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: مطالعه گروه داعش در شبکه‌های توئیتر و فیس‌بوک)، دوفصلنامه دین و ارتباطات، سال ۲۵، ش اول پیاپی (۵۳)، بهار و تابستان، صص ۸۷-۱۱۶.

عدلی پور، صمد، سید احمد میرتبار و بهجت یزدخواستی (۱۳۹۴). تحلیل ثانویه تحقیقات موجود درباره شبکه اجتماعی فیس‌بوک، جوانان ایرانی و نظم جامعه، دوفصلنامه دین و ارتباطات، سال ۲۲، ش دوم (پیاپی ۸۴) پاییز و زمستان، صص ۴۷۴-۴۸۱.

- COTTEE, S. (2016a). Tracking the Online Life of a Female ISIS Recruiter from the UK. Access September 20, 2017 from https://www.vice.com/en_us/article/umm-muthanna-britania-syria-828
- COTTEE, S. (2016b). How a British College Student Became an ISIS Matchmaker. Access September 20, 2017 from https://www.vice.com/en_us/article/how-a-british-college-student-became-an-isis-matchmaker
- Diary-of-a-muhajirah. (2014). Access September 20, 2017 from <http://mannwasalwah.tumblr.com/post/97498993330/diary-of-a-muhajirah-i-would-like-to-narrate>
- Diary-of-a-muhajirah. (2015). Jihadology. Access September 20, 2017 from <http://jihdology.tumblr.com/post/107688561362/diary-of-a-muhajirah-its-been-almost-9-months>
- Felski, R. (1999). The invention of everyday life. *new formations*. 39. 13-31.
- Gardiner, M. (1992). Bakhtin's Carnival: Utopia as Critique. *Utopian Studies*, 3, 2, 21-49.
- Gardiner, M. (1995). Utopia and Everyday Life in French Social Thought. *Utopian Studies*, 6, 2, 90-123.
- Gardiner, M. (2000). *Critiques of Everyday Life*. London: Routledge.
- Gardiner, M. (2004). Everyday utopianism: Lefebvre and his critics, *Cultural Studies*, 18, 2-3, 228-254, DOI: 10.1080/0950238042000203048
- Gardiner, M. (2012). Henri Lefebvre and the 'Sociology of Boredom'. *Theory, Culture & Society*. 29, 2, 37-62. DOI: 10.1177/0263276411417460
- Gardiner, M. (2013). *Weak messianism: essays in everyday utopianism*. Oxford: Peter Lang.
- Hall, E. (2014a). Inside The Chilling Online World of the Women of ISIS. Access September 20, 2017 from https://www.buzzfeed.com/ellievhall/inside-the-online-world-of-the-women-of-isis?utm_term=.lnx8landA#.fsk7L92qb
- Hall, E. (2014b). An ISIS Love Story: "Till Martyrdom Do Us Part". Access September 20, 2017 from https://www.buzzfeed.com/ellievhall/an-isis-love-story-till-martyrdom-do-us-part?utm_term=.loeOn2rrz#.ig0LlvVV3
- Hall, E. (2015a). Gone Girl: An Interview With An American In ISIS. Access September 20, 2017 from https://www.buzzfeed.com/ellievhall/gone-girl-an-interview-with-an-american-in-isis?utm_term=.fiQMmQZjM#.ohK3jeVG3
- Hall, E. (2015b). Inside The Lives of The Wives And Widows of ISIS. Access September 20, 2017 from https://www.buzzfeed.com/ellievhall/inside-the-lives-of-the-wives-and-widows-of-isis?utm_term=.vrW5bAWL5#.bk7kW05Gk
- Highmore, B. (2002 a). *Everyday life and cultural theory: an introduction*. London: Routledge Taylor and Francis Group.
- Highmore, B. (2002 b). *The everyday life reader*. London: Routledge.
- Hoyle, C. & Bradford, A. & Frenett, R. (2015) Becoming Mulan? Female Western Migrants to ISIS. *Institute for Strategic Dialogue London*.
- Inside the life of a 20-year-old Scottish woman who ran away to become a hardline supporter of ISIS. (2014). Access September 20, 2017 from <http://nationalpost.com/news/inside-the-life-of-a-20-year-old-scottish-woman-who-ran-away-become-a-hardline-supporter-of-isis>
- Jaffer, N. (2015). The secret world of Isis brides: 'U dnt hav 2 pay 4 ANYTHING if u r wife of a martyr'. Access September 20, 2017 from

- <https://www.theguardian.com/world/2015/jun/24/isis-brides-secret-world-jihad-western-women-syria>
- Kaur Naidoo, N. (n.d.). WOMEN AND THE ISLAMIC STATE. Access September 20, 2017 from <http://www.artefactmagazine.com/2015/03/11/women-and-isis/>
- Kelley, K. (2016). "Picking a Side," *The Western Muhajirat of ISIS: What the Women Want, What ISIS Wants with Them, and What Western Governments Can Do About It*. Master's thesis. The Faculty of the Elliot School of International Affairs of The George Washington University
- Kneip, K. (2016). Female Jihad – Women in the ISIS. *Politikon: IAPSS Political Science Journal*, 29, 88-106.
- Michaelson, R. (2014). How the Wives of ISIS Are Attracting Western Women to Syria. Access September 20, 2017 from <http://www.vocativ.com/world/isis-2/wives-isis-attracting-western-women-syria/>
- Pooley, E. (2015). *A New Sisterhood the Allure of ISIS in Syria For Young Muslim Women in the UK*. Master's thesis. ARIZONA STATE UNIVERSITY.
- Roberts, N. (2014). The life of a jihadi wife: Why one Canadian woman joined ISIS's Islamic state, Canadian married an ISIS fighter who later died. Access September 20, 2017 from <http://www.cbc.ca/news/world/the-life-of-a-jihadi-wife-why-one-canadian-woman-joined-isis-s-islamic-state-1.2696385>
- Saltman, E. & Smith, M. (2015). Till Martyrdom Do Us Part': Gender and the ISIS Phenomenon. *International Center for the Studies of Radicalization, Institute for Strategic Dialogue, London*.
- Speckhard, A., & Akhmedova, K. (2008). Black Widows and Beyond: Understanding the Motivations and Life Trajectories of Chechen Female Terrorists. In C. Ness (Ed.), *Female Terrorism and Militancy: Agency, Utility and Organization: Agency, Utility and Organization*
- Stern, J., & Berger, J. M. (2015). *ISIS: The State of Terror*. Harper Collins UK.
- Zamora, L. (2016). *Hijrah: Answering to The Call Of The Caliphate Analysis of European Muslim women's migration to Syria to join ISIS*. Master's thesis. Aalborg University.
- Zavadski, K. (2014). Meet the Female Recruiters of ISIS. Access September 20, 2017 from <http://nymag.com/daily/intelligencer/2014/09/meet-the-female-recruiters-of-isis.html>